

<div>محمدصادق مؤذب</div>
<div>روزنامه‌نگار</div>

فیلم «خروج» آخرین ساخته حاتمی‌کیا بحث‌برانگیز شده است. در این مطلب سعی کرده‌ام از منظری متفاوت به فیلم‌های او و همچنین به «اعتراض» بپردازم.

۱. مخرج مشترک خروج

با این فرض که حاتمی‌کیا می‌خواهد «انسداد در اعتراض» را نشان دهد، می‌توانیم داستان فیلم را این‌طور تعریف کنیم:

عدل آبادی‌ها حق داشتند که اعتراض کنند و به حق مشخصی که از آنها ضایع شده بود اعتراض داشتند. معترضان فقط به‌دنبال حل مساله‌شان بودند و راه آن را در ملاقات با رئیس دولت می‌جستند. ضمناً اغلب ربطی به شهید و شهداد و رزمندگی و… داشتند یعنی از جهت اعتقادی هم مخالف نظام نبودند. خلاصه با اینکه حق به‌وضوح با عدل آبادی‌ها بود و خیلی هم «خودی» محسوب می‌شدند و کار خلاف قانونی هم نمی‌کردند(لااقل به‌خلاف جوان‌هایشان، مراعات می‌کردند که کارشان قانونی باشد) و اعتراض‌شان هم «خروج بر نظام و قانون و…» نبود، باز بنای دولت در فیلم این بود که دهان‌شان را بگیرد و به اعتراض‌شان بدون نتیجه‌ای ملموس- خاتمه دهد. و این یعنی راه اعتراض بسته است و اصلاً اعتراض پذیرفته نیست چه رسد به اینکه نتیجه‌ای از آن عاید شود. مخرج مشترک خاصی هم بین خروج و سایر فیلم‌های حاتمی‌کیا هست و آن اینکه «معترض» غالباً فردی است که به‌لحاظ ایدئولوژیک، مؤید اسلام و انقلاب است. خلاصه با این دید، می‌توانیم بگوییم که حاتمی‌کیا در کارهای سابقش هم اعتراض را نشان داده است چنانکه سعید حجاریان نیز نوشته است: «به‌گمانم مقوله اعتراض (در سطوح متفاوت و با اهداف گوناگون) بن‌مایه کارنامه حاتمی‌کیا بوده است. وجه‌باز این روند اعتراضی شخصیت‌هایی است که فارغ از گفتمان، جایگاه و کسب‌وکارشان اصطلاحاً تا انتها می‌ماند و پا پس نمی‌کشند؛ از کاراکتر حاج‌کاظم در آنانس شیشه‌ای، تا بادیگاردی که به تعبیر خود نمی‌خواهد مزدور باشد تا کشاورزی که تطمیع نمی‌شود و پای کار می‌ماند.»

اما چه فرقی میان آن اعتراضات سابق و این اعتراض هست؟ این است که اهمیت دارد.

۲. فرق «خروج» با اعتراض‌های دیگر حاتمی‌کیا

مساله در آنانس یا در بادیگارد، مساله‌ای خاص بود و همه با آن مساله، ارتباط برقرار نمی‌کردند. در آنانس حتی فرزندان حاج‌کاظم با همسر عباس هم با اعتراض همراه نبودند. همین وضع را در بادیگارد هم می‌شود دید. اعتراض بادیگارد البته درونی‌تر است و حیدر ذبیحی به خودش هم معترض است. در به‌رنگ ارغوان برعکس، هوشنگ، نیروی اطلاعاتی با ارغوان (که دختر یک نیروی سیاسی است که به خارج گریخته) همراه می‌شود و طی رابطه‌ای عاطفی با ارغوان، برخورد امنیتی او و پدرش (شفق) را برنمی‌تابد و به معترض بدل می‌شود. اما نکته اینجاست که مسائل حیدر و حاج‌کاظم با هوشنگ، مسائلی همه‌گیر و قابل درک همگان نیستند بلکه مسائلی خاص است که تنها بعضی مخاطبان درکی از آنها و از موقعیت معترض در آنها دارند یا می‌توانند داشته باشند. افزون بر تفاوت، اعتراض و حتی فداکاری در فیلم‌های پیشین حاتمی‌کیا، به امید حصول نتیجه بود اما در «خروج» گویا نتیجه شرط نیست و از همین جاست که بعضاً نوشته‌اند مساله اصلی خروج، خود «اعتراض» است. به عبارت دیگر «حصول نتیجه» در خروج، مشخصاً منتع است. حتی اگر هم فرض کنیم که کشاورزان و صاحبان زمین‌های بنیه تا قم به‌دنبال حقوق خود رفته باشند، خروج رحمت از قم به تهران دیگر برای رسیدن به نتیجه نیست و نیک مشخص است که طی کردن باقی راه، به جای خوبی ختم نخواهد شد. اما تفاوت سوم در اینجاست که اعتراض در خروج، در خود فیلم، مورد تشویق فضای عمومی قرار می‌گیرد حالی که در فیلم‌های پیش از این، اعتراض فعال حاج‌کاظم یا حیدر، با رد و طرد از سوی عموم مواجه می‌شد. در خروج، گوجه‌ها و تخم‌مرغ‌ها را به «معترضان پیشین» می‌زنند ولی در آنانس این‌هم حاج‌کاظم بود که فضای عمومی یا او همراهی نداشت و کارش در گروگان‌گیری هم مردم‌پسند نبود. حیدر ذبیحی هم در پارک با کسانی که معترض دختران مدرسه‌ای بودند، درگیر می‌شد و مورد تشویق کسانی که در پارک بودند قرار نمی‌گرفت.

۳. تزکیه، فرونشاندن خشم، اتمام حجت یا راه‌حل؟

اعتراض در خروج و در سایر آثار حاتمی‌کیا، چطور طرح شده است؟ در آنانس شیشه‌ای اعتراض راه‌حلی بود پس از شکست سایر راه‌ها. در به‌رنگ ارغوان، اعتراض هوشنگ به سیستم اطلاعاتی که عضو آن است، مهمل بود گرچه می‌توان گفت این اعتراض و خروج راهی برای نجات ارغوان بوده است. در بادیگارد اعتراض و عمل اعتراضی حیدر گاهی به‌مثابه تکلیف و گاهی به‌عنوان «تزکیه باطنی» مطرح می‌شد، چراکه حیدر به خودش هم معترض بود. اما اعتراض در خروج کدام است؟ آیا راه‌حل است؟ آیا اعتراض رحمت از قم به تهران، نحوی اتمام حجت با خودش و با دولت است؟

جالب آنجاست که در پایان فیلم که رحمت منتظر ملاقات رئیس‌جمهور است،

آگهی مناقصه
دانشگاه آزاد اسلامی واحد انديمشک در نظر دارد نصب سيستم اعلان حریق ساختمان‌های آموزشی ورفاهی خودرا ازطریق مناقصه‌عمومی به‌اشخاص حقوقی یا حقیقی واگذار نماید. لذا کلیه متقاضیان می‌توانند از تاریخ درج این آگهی به مدت ۱۰ روز کاری جهت دریافت اسناد مناقصه به دبیرخانه یا وبسایت این واحد دانشگاهی به آدرس www.iauanimeshk.ac.ir مراجعه نمایند.

سازمان آگهی های روزنامه
فرهنگستان
Advertisement's Organization
تلفن: ۰۱۸ ۶۶۳۴۸۰ ۰۶۶-۴۸۰۴۶۶۳ (۰۲۱)
فکس: ۰۱۷ ۶۶۳۴۸۰ (۰۲۱)
ایمیل: a66348018@gmail.com



نگاهی انتقادی به آثار ابراهیم حاتمی‌کیا به بهانه اکران اینترنتی «خروج»

اعتراض به «از سیر تا پیا»

مأمور امنیتی از او می‌پرسد که حالا چه می‌خواهی بگویی؟ و رحمت در پاسخ، سیگار طلب می‌کند.

حتماً دیده‌اید که بعضاً بازی خاموش و به اصطلاح زیرپوستی فرامرز قریبیان را ستایش کرده‌اند. بازیگری استادانه حتماً مهم است اما مساله فقط شیوه بازیگری نیست. باید پرسید این نحوه نمایش اعتراض، ما را به چه فهمی از اعتراض می‌رساند؟ آرکیپ اعتراضی فیلم -که رفتار دیگر معترضان فیلم با رفتار او معنی می‌شود- چه معنایی از اعتراض را با خود دارد؟ فعلاً می‌دانیم که او با اعتراض، خشمش را تخلیه نمی‌کند، به‌دنبال منفعتی نیست و نیز اعتراض را راه‌حل نمی‌داند.

گفتمیم که بعضاً بزرآندک که حاتمی‌کیا می‌خواسته انسداد در اعتراض را نمایش دهد یا آنکه به مخاطبانش بگوید که «اعتراض را جدی بگیرید و به رسمیت بشناسید.» اگر چنین باشد، اعتراض در خروج، با باید به‌مثابه راه‌حل نمایش داده شده باشد یا به‌مثابه تخلیه هیجانات و سوپاپ اطمینانی برای فرونشاندن خشم یعنی برای «دعوت به به رسمیت شناختن اعتراض» یا باید نفعی را نشان داد یا از ضرری حذر داد. اما عرض شد که چنین اعتراضی در رحمت نیست، شاید در جوانان روس‌تا که به مأمور سد حمله کردند و زندانی شدند و گریختند، اعتراض چنین معنایی داشته باشد. شاید هم بتوان گفت که «همین جدا شدن رحمت و دیگران از بدنه ایدئولوژیک، هزینه است.» در فیلم چنین هزینه‌ای برجسته نیست و نشان داده نمی‌شود که این بریدن آیا اتفاق افتاده یا نه و نیز نشان داده نمی‌شود که در صورت وقوع، چه مضراتی با خود دارد.

۴. اعتراض بی‌آرمان

«عادی‌بودن» و «تبعیت از عادات، با «آرمان» تضاد دارد. آرمان مستلزم برهم‌زدن «اساس وضع روزمره» است. «غرض» را با «آرمان» نباید خلط کرد. در هر کاری غرضی هست و در وضع روزمره هم «کاری بدون غرض» از آدم عاقل سزنی‌زند. خلاصه سینمای اعتراضی حاتمی‌کیا سینمایی آرمان‌گرا نیست. حتی ضجه‌مویه‌ای در سوگ آرمان‌های از دست رفته هم نیست. می‌پرسید چرا؟ سینمای حاتمی‌کیا روایت استثنایی در زندگی روزمره است که بناسد با «فکر عادی» و «توقع از دولت و حکومت» حل‌وفصل شوند. در این سینما هدف قهرمان، «رفع اختلال از حیات روزمره» است. البته آن کسی متوجه آرمان‌ها خواهد بود که اساس وضع روزمره را در تزلزل ببیند و بداند که مشکلات و بحران‌ها صرفاً با مطالبه یا حرف‌های روزمره حل نمی‌شوند. حاتمی‌کیا به‌وضوح متوجه این مطلب نیست. از خودمان بپرسیم وضع مطلوب و به‌اصطلاح آرمانی برای حاتمی‌کیا چیست؟ پاسخ من این است: یک زندگی هرروری به‌سامان، یکجور غفلت تام و تمام و مشغول شدن به روزمرگی. نه کاظم آنانس، نه حیدر بادیگارد و نه رحمت شرچ، هیچ‌کدام از وضع روزمره و عادی خارج نمی‌شوند ولی تظاهر به قهرمانی می‌کنند. کاظم در آنانس، برکنار از آرمان مشغول کار خود بود و حتی پس از برخوردن به عباس هم از عادات روزمره و از وضع بی‌آرمانی خود آگاه نشد. برخورد با عباس دم‌مرگ، منجر به هیچ بیداری یا آرمان‌گرایی‌ای نشد. کاظم آنانس موردی برایش پیش آمده بود که توقع حل همان یک مورد را داشت. او نه‌تنها آرمانی ندارد بلکه حتی هیچ انتوپیایی هم نشان مخاطب نمی‌دهد. صرفاً هدفش حفظ «جان عباس» است. رحمت هم از خواب روزمرگی و لوازم زندگی هرروری بیدار نمی‌شود. او خواهان آرمانی نیست بلکه می‌خواهد

زندگی هررورش منظم باشد و دولت ضررش را جبران کند و خلاصه چشمش به هیچ آرمانی باز نمی‌شود تا در راه آن، فداکاری کند. اگر هم فداکاری‌ای کرده که برای پسر شهیدش درس آموز بوده، مدت‌ها از آن گذشته است. اعتراض رحمت نیز نه فداکاری؛ بلکه نحوی اتمام حجت است. اعتراضی که زبان ندارد و به بیان درمی‌آید و مشخص است به هدفی هم نمی‌رسد و معلوم است که ابزار و تخلیه خشم هم نیست(وگرنه دیگران را هم تهییج می‌کرد تا همراه او خشم‌شان را فریاد بزنند). این اعتراض، ضد اعتراض است.

۵. ضد اعتراض

گفتمیم مساله فقط این نیست که حاتمی‌کیا آرمان‌گرا نبوده و نیست یا توجهی به آرمان‌ها نداشته و ندارد، مساله اینجاست که سینمای حاتمی‌کیا سینمایی ضداعتراض است. این لزوماً به خروج هم مربوط نیست. اعتراض هرچند در فیلم‌های او ستایش می‌شود و حُسن قهرمان فیلم در معترض بودن اوست، اما به‌هیچ‌وجه نتیجه‌بخش نیست حتی اگر توفیقی داشته باشد. نه در آنانس عباس درمان شد(با رغم اجابت درخواست حاج‌کاظم) و نه بادیگارد واجد «هپی اندینگ» بود و نه خروج. سینمای مشوق و ستایشگر اعتراض لاید بنا دارد اعتراض را مفید یک فایده‌ای یا نتیجه‌ای ولو نتایج هیجانی نشان دهد ولی اعتراض خروج، حتی مهربان‌و را هم به عقد رحمت درناورد(!) و حتی او را با رحمت در سفر از قم به تهران هم همراه نکرد! هیچ خبری در این اعتراض دیدید؟ اعتراض در این فیلم‌ها یعنی «وضع روزمره‌تان به‌هم می‌خورد و مفری هم ندارید، بلکه تقدیر چنین است»!

گفتمیم که بعضی به‌مثابه راه‌حل یا به‌مثابه راهی برای تخلیه خشم ضرردیدگان(به‌نحوی که معترضان در داستان فیلم‌ها لاقابل آرام بگیرند و از نفس اعتراض کردن‌شان خشنود شوند) یا به‌مثابه اسوری دیگر مطرح می‌شود و نشان دادیم که در حاتمی‌کیا، اعتراض، هیچ کدام از اینها نیست. افزودیم که اعتراض در سینمای حاتمی‌کیا تنها مشوقی برای اعتراض نیست بلکه «ضداعتراض» است.

سینمای اعتراض حاتمی‌کیا، نشان می‌دهد که اعتراض کردن شرفی بر اعتراض نکردن ندارد. و صد البته که چنین است! تا هنگامی که زندگی روزمره اصل تلقی شود، اعتراض نیز امری روزمره است و امری است دیالکتیکی(در بند ششم با عنوان دیالکتیک انفعالات این نکته را توضیحی داده‌ام) و از این جهت واجد هیچ شرافتی نیست.

یادتان باشد که نتوستم حاتمی‌کیا تعداد فیلم ضداعتراضی می‌سازد بلکه عرضم این است که او چون وضع روزمره را اصل می‌گیرد، اصلاً نمی‌تواند -چنانکه باید- قهرمانی معترض را سازد.

۶. دیالکتیک انفعالات

حتماً تجربه کرده‌اید که نفس چیزی را طلب می‌کند و پاسخی می‌گیرد، یعنی یا درخواستش اجابت می‌شود و یا نه. مثلاً غذایی طلب می‌کند و یا آن را دریافت می‌دارد و سیر می‌خورد و به‌محض سیری دیگر از طلب آن غذا منصرف می‌شود و امری دیگر را طلب می‌کند. یا آنکه غذایی را که می‌خواسته به‌چنگ نمی‌آرد و این اسرار می‌کند یا آنکه مظلومی دیگر را در پیش می‌گیرد. این بیان ساده دیالکتیک تمَنّیّات است. گفتمیم گاه نفس طلب و تمنّایی دارد که اجابت

نشده است و بنا می‌کند به اصرار کردن. «اعتراض مذموم» یا «اعتراض عادی و روزمره» اینجاست که پیدا می‌شود.

این اعتراض برای سایر مردم در فیلم هم امری روزمره است. در خروج می‌بینیم که اعتراض می‌تواند در جهت تفریح سایرین مصرف شود. کسانی که یار معترضان نیستند می‌توانند آنها را سوژه تفریح خود کرده یا مورد عتاب و پرتاب گوجه قرار دهند. این هم نحوی «مصرف اعتراض» است. زمین اعتراض مشابه زمین فوتبال فرض شده است و تشویق و هو کشیدن دارد. اعتراض برای مخاطبانش از معنا خالی شده است. به‌عبارتی مشکل فقط این نیست که اعتراض منجر به نتیجه‌ای نمی‌شود بلکه اساساً اعتراض فاقد معنی است و فیلم‌های حاتمی‌کیا نیز معنایی خارج از روزمرگی(که در آن اعتراض مستمسک خوش‌گذراندن و ذوق کردن یا هو کشیدن و گوجه پرت کردن است) برای اعتراض ندارد.

این بی‌معنایی وضعی جهانی است. نیپیلیسم(نیست‌انگاری) و بحران معنا، مختص ما نیست بلکه بحرانی عالمگیر است.

۷. اعتراض در بحران

در قرن بیستم بسیاری کسان از بحران، زوال و انحطاط تمدن، پایان جهان و پایان تاریخ و… سخن گفته‌اند. بحران سرمایه‌داری، بحران علم، بحران دموکراسی، بحران زیست‌محیطی، بحران اخلاقی، بحران جنسی و سایر بحران‌ها چطور پیش آمده است؟ می‌دانیم که نشانه‌های بحران کمابیش در همه‌جا آشکار است. تصرف بی‌فکر و ذکر چه در اتم و چه در ژنوم، نشان می‌دهد که مانعی بر سر راه بشر، در دست‌اندازی و تغییرشکل عالم، در کار نبوده است. علم برای تأمین اغراض گوناگون، عالم را مصرف کرده و تغییر داده است؛ نواحی مختلف عالم را به شیوه‌های ناهمگون، تغییر داده است و در عالم تضادهایی مضاعف رقم‌زده که در مواجهه با آنها و حتی تشخیص‌شان از قافله عقب است. اما بحران معنا و نیست‌انگاری مقدم بر تمام این بحران‌هاست. اگر اشیاء و امور واجد حرمت و ارزشی بودند آیا بشر اجازه می‌یافت که همه‌چیز را فاقد شأن و ارزش تلقی کرده و در جهت اغراضش، مورد تصرف و دستکاری قرار دهد؟

در چنین وضعی صرفاً با اعتراض به حکومت‌ها نمی‌توان مشکلات را تدارک کرد. نه اینکه اعتراض به حکومت‌ها جایز نباشد؛ نه. اعتراض خوب و لازم است اما اعتراض -به‌معنای اصرار روزمره- آن قدرها مؤثر و جدی نتواند بود. حکومت‌ها اگر اراده تغییر هم داشته باشند، به‌صرف اراده نخواهند توانست که کاری از پیش ببرند. اینجاست که اعتراض نیز محدود به اعتراض مردم به حکومت‌ها نخواهد بود. افکار و عادات عمومی، منفعت‌طلبی‌ها، ترجیحات عمومی در حیات، ملاک‌های عمومی در انتخابات و پس از آن شیوه تعامل با دولت و حاکمیت، باید مورد بازبینی قرار گیرد. اعتراض اگر بخواهد مؤثر باشد یا حتی اگر بخواهد مسکن باشد، لازم است زمینه و زمانه را بشناسد و تا حدی آگاهانه باشد وگرنه آیا خلاق خواهند دانست که دقیقاً به کجاها و به چه چیزهایی باید اعتراض کرد؟ البته که معلوم است اختلال و دزدی و بدعهدی ویی توجهی دولت و نهادها به مردم و… شر و بد است و باید مورد اعتراض باشد. اما آیا اعتراض به رذایل و طلب فضایل، مشکلات را حل می‌کند و زمینه بروز آنها را می‌خشکاند و علل و اسباب پیدایی‌شان را از بین می‌برد؟ آیا اعتراض کردن به بدی‌ها، دشواری‌ها و ناگواری‌ها، اعتراض بجایی است؟ البته که هست! اگر بدی‌ها مذموم نباشند که سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و مرز و فاصله بدی و خوبی از بین می‌رود و امر به معروف و نهی از منکر را هم برای همین گفته‌اند. اما این عرض بنده نبود. مساله این نیست که نباید به بدی‌ها اعتراض کرد. مساله اینجاست که اگر اعتراض در جامعیت خودش فهم نشود و زمینه و علت‌هایش دیده نشوند، ابتر خواهد ماند و آیا‌سا مورد مصرف قرار گیرد و یکی از موارد مصرفش، بعضاً اعتراض به بعضی فروع است که می‌تواند جایگزین و پوشش اعتراض به اسباب و علل اصلی باشد.

حاتمی‌کیا در خروج یا در سایر فیلم‌هایش به حاکمیت معترض است. این با فهم روزمره مناسبت دارد. در فهم روزمره گویی راه‌حل همه مشکلات مشخص است و مشکل اینجاست که کسی آن راه‌حل را اجرا نمی‌کند. اما آیا چنین است؟ آیا راه‌حل اقتصاد و سیاست و آموزش و… طی نظریه‌های منسجم و سازگار معلوم و مشخص است و زمینه نیز برای اجرای دستورالعمل‌های مشخص و معین آماده است و تنها کافی است تا کلیدی فشرده شود و آن موارد اجرا شوند؟ گرچه فهم روزمره چنین است اما واقعیت غیر از این است و چنین نظر علمی منسجمی نه در ایران بلکه در هیچ‌جای عالم در کار نیست و علم و سیاست، معرکه آرست. برای درک «چه باید کرده» و «چه می‌توان کرده» به مجاهدت علمی هم نیاز است. اگر کسی با فهم روزمره به این سطور آخر نگاه کند خیال می‌کند که من بنا دارم از وضع موجود دفاع کنم و با نشان دادن پیچیدگی‌های اوضاع، اعتراض را کنار بزنم. حالی که دقیقاً مساله برعکس است و من نتنها آن اعتراضات سابق را مهم می‌دانم بلکه اعتراض به ساده‌انگاری و سهل‌انگاری را هم معترض می‌کنم تا اعتراض به ضداعتراض بدل نشود و راه دررویی برای تسکین و تشفّی خاطر بدل نشود. روزمرگی، خود، ضد اعتراض است و اگر اعتراض به استخدام روزمرگی درآید و برای حفظ آن استعمال شود، نه حیات عادی روزمره‌ای باقی خواهد ماند(بلکه روز به روز حیات روزمره دشوارتر خواهد شد) و نه اثر و کارکرد اعتراض حفظ می‌شود، بلکه بعد از هربار مصرف، کم‌اثرتر و آبیکی‌تر خواهد شد و بیشتر ناامیدی به بار خواهد آورد.

۸. اعتراض محمود

ما از فکر کردن به عادات روزمره‌مان می‌گریزیم چون فکر کردن به عادات، حیات عادی ما را مختل می‌کند. لابد این مثال ریش مظفرالدین‌شاه را شنیده‌اید که کسی از او پرسید این ریش بلندتان را به‌هنگام خواب روی لحاف می‌گذارید یا زیر آن و این پرسش باعث اختلال در عادات شاه و مزاحم خوایش شده بود. آری ما حیاتی عادی داریم که به لوازمش یا به نتایجش فکر نمی‌کنیم. مشکلات نیز در بستر عادات می‌یابند و به بحران بدل می‌شوند. اگر تفکر در کار باشد، مشکلات تشدید نمی‌شود و به بحران بدل نمی‌شود. حل مشکلات آیا با عادات ممکن است؟ بدون خروج از عادات و بدون فکر کردن به لوازم و یا نتایج عادات، آیا می‌توان مشکلات را حل‌وفصل کرد؟ ما ساکن در عالم عاداتیم و خروج از آن را ناگوار می‌دانیم اما مگر بدون تفکر می‌توان مشکل یا بحرانی را چاره کرد؟

اعتراض اگر با تفکر و با ملاحظه لوازم و نتایج نباشد، راهی باز نمی‌کند. البته اعتراض می‌تواند به تخلیه هیجانات منتهی شود و این را مطلوب فرض کند، اما این تنها یک رویه سکه است. تخلیه‌ای که با اعتراض همراه می‌شود بالاخره فرومی‌نشیند چراکه بر روزمرگی، اصل با زندگی عادی است و باز افراد به عالم عادات بازمی‌گردند و به آن مشکلات جدید نیز عادت می‌کنند و خود را با آن هماهنگ خواهند کرد و خدا می‌داند که آدمیزاد به چه چیزهایی می‌تواند عادت کند و از زشتی و زیبایی و خوبی و بدی و معروفی و منکری آنها هم نترسد و فراموش کند که می‌تواند بپرسد. اعتراض اگر با فکر و مجاهدت علمی و با راه‌حلی همراه نباشد، چنان که باید نتیجه نخواهد بخشید(ای‌سا که نتیجه عکس دهد)، ما که چشم‌مان را بر روی مسائل بسته‌ایم تا عیش عادی‌مان(یعنی زندگی مبتنی بر عادات‌مان) منقص نشود، چطور می‌خواهیم راه‌حلی بیابیم؟ تا وضع‌مان چنین است، اوضاع همین است. این اعتراضی است به ما ی روزمره و نافی دیگر اعتراضات نیست. این یک اعتراض است به «از سیر تا پیا»؛ گرچه بیشتر نقدی اجتماعی به‌منظر آید.

آگهی مزایده عمومی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات در نظر دارد تعداد ۱۶ راس گاؤ و گوساله‌های نر از نژاد هلشتاین مازاد واقع در دامداری ملارد (کرج) خود را از طریق مزایده عمومی به فروش رساند: <p>از متقاضیان دعوت به عمل می‌آید از تاریخ درج این آگهی تا پایان وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۹۹/۰۲/۲۴ جهت دریافت اسناد مزایده در ساعات اداری (۰۸:۰۰ تا ۱۳:۳۰) به نماینده مستقر در آدرس کرج، جاده صفادشت، بعد از یوسف‌آباد قوام کهریزک تپه باستانی فارم آموزشی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی مراجعه نمایند. متقاضیان می‌توانند برای هماهنگی بیشتر با شماره تلفن ۰۹۱۳۳۸۰۲۷۵۵ یا آقای مهندس علوی و یا شماره تلفن ۰۲۱۴۴۸۶۶۰۷۰ داخلی ۳۰۸ اداره کل تأمین و توزیع کالا و تجهیزات تماس حاصل نمایند. زمان تحویل پاکت‌های قیمت تا پایان وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۹۹/۰۲/۲۴، به نماینده اداره کل حراست مستقر در آدرس کرج، جاده صفادشت، بعد از یوسف‌آباد قوام کهریزک تپه باستانی فارم آموزشی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد. ضمناً هزینه آگهی‌ها به عهده برنده مزایده بوده و دانشگاه در رد یا قبول پیشنهادات دارای اختیاز تام می‌باشد. تاریخ درج آگهی مزایده در روزنامه: روز چهارشنبه مورخ ۹۹/۰۲/۱۷ می‌باشد.</p> دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات دبیرخانه کمیسیون معاملات

برگ سبز و کارت خودر و MVM مدل ۹۴ به رنگ نوک مدادی متالیک به شماره موتور ۰۲۳۳۰۵MVM۴۷۷۷JAF و به شماره شاسی NATFBAKD۰F۱۰۰۶۶۱۳ و به شماره پلاک ۱۴ - ۶۸۶ م ۵۵ به نام حمید موری شیربانی مقفود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی مناقصه
دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی‌آبادکنول در نظر دارد نسبت به تکمیل ساختمان مرکز نوآوری خود اقدام نماید. متقاضیان می‌توانند جهت دریافت اسناد مناقصه با در دست داشتن فیش واریزی به مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب ۰۲۰۰۱۶۰۴۰۹۰۰ نزد بانک ملی به نام دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی‌آبادکنول حداکثر به مدت یک هفته پس از انتشار آگهی به آدرس علی‌آبادکنول- بلوار دانشگاه - ساختمان اداری - طبقه دوم - دفتر حقوقی مراجعه و با یا شماره تلفن ۰۳۰۸۸۰۰۹۱۱۳۰۰ (آقای حاجی زاده) تماس حاصل نمایند. دانشگاه در رد یا قبول پیشنهادات مختار است. هزینه درج آگهی مربوط بر عهده برنده مناقصه می‌باشد.
روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی‌آبادکنول